

وصیت‌نما

روایتی کوتاه از زندگی استاد فقید دکتر عادل آذر

به انضمام متن کامل وصیت نامه









وصیت‌استاد



سَناسَنَآ

وصیت استاد

به کوشش جمعی از دوستان و زندگانیان دکتر عادل آذر

صفحه آرایی: سیدمصطفی شفیعی

طراح جلد: محمدحسین یزدان‌فر

پایگاه اینترنتی گردآوری و نشر آثار دکتر عادل آذر:

dradelazar.com

جهت ارسال یادنامه‌ها، خاطرات و رسانه‌های تصویری مرتبط با استاد به بخش «ارتباط با ما» در سایت مراجعه فرمایید.

فهرست

- دییاجه..... ۶
- روایت زندگی ۷
- وصیت‌نامه ۳۱
- چکیدهٔ فعالیت‌های اجرایی و علمی ... ۴۵
- استاد به روایت تصویر..... ۴۹

دیباچه

بسم الله الرحمن الرحيم

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ (الزمر، ۹)
آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند
یکسانند
تنها خردمندانند که پندپذیرند.

آنچه پیش روی شماست، وصیت نامه استاد فقید مرحوم دکتر عادل آذر است که هفتم مرداد ۱۴۰۱ به دیار باقی شتافت. وصیت نامه به قلم ایشان نگارش شده و روز قبل از عمل جراحی که منجر به رحلت ایشان گردید، مجدداً توسط وی مورد بازبینی قرار گرفته است. بخش ابتدایی متن حاضر، روایتی کوتاه از زندگی ایشان با محوریت متن وصیت نامه و مروری بر مهمترین ادوار حیات پربرکت ایشان است.

روایۃ زندگی



دوران کودکی و نوجوانی

در اول شهریور ماه ۱۳۴۵ سرزمین گرم و تفتیده منطقه دشت اکبر دهلران تولد فرزندی را در دامن خود به نظاره نشستیم بود که سالیان بعد در آسمان علم و دانش خوش درخشید و سبب افتخار کشور و سربلندی استان ایلام و دیار مادری خود شد که نام با مسمایش را عادل^۱ انتخاب کردند. وی فرزند هفتم خانواده‌ای کشاورز و دامدار بود که در آن روزگار به علت شغل و پیشه خود زندگی روستایی و عشایری را اختیار کرده و به همین سبب از مرکز شهر و مدرسه و مراکز آموزشی فاصله داشتند. با رشد و بزرگ شدن فرزند کوچک خانواده و مشاهده هوش و ذکاوت قابل توجه و علاقه وافر ایشان به درس و مدرسه، خانواده بر آن شدند که فرزند خود را جهت تحصیل و آموزش راهی مرکز شهر دهلران و سکونت در منزل اقوام کنند. در آن ایام منزل عمه زری (عمه بزرگ) در دهلران یکی از خانه‌هایی بود که مأمّن و ملجأ فرزندان به حساب می‌آمد؛ فرزندان از اقوام که شرایطی مانند او را داشتند و به گواه دوستان هم سن و سال ایشان این خانه‌ها

۱- نام پدر: حیدر؛ نام مادر: تاج بانو

بی‌شبهات به خوابگاه‌های امروزی نبودند و البته بزرگ‌ترهای خانه علی‌الخصوص عمه زری نه فقط سرپرستی که نقش مادری و پرستاری و حمایت از همه فرزندان که به آنان سپرده شده بود را نیز بر عهده داشتند به‌گونه‌ای که تا سالیان سال بعد از آن نیز این فرزندان قدردان زحمات آن بزرگواران بودند به طوری که وی بارها در خاطرات و وصیت‌نامه خود به آن اشاره می‌کند.

ذهن پویا و کنجکاو و همت عالی او باعث شد که با وجود شرایط سخت زندگی در آن دوران با علاقه و پشتکار مثال‌زدنی ضمن کمک به بزرگ‌ترها در امورات معاش و گله‌داری و کشاورزی، تحصیل را به نحو شایسته پیگیری کند تا جایی که سالیان بعد خاطرات آن روزها را به شیرینی این چنین یاد می‌کند.

«و اما؛ گذر خاطر که به دهلران دیار مادری می‌رسد لبریز از خاطرات تلخ و شیرین می‌شود. اشک در چشمانم جاری می‌گردد. از روز اول مدرسه که در بستن بند کفش‌هایم عاجز بودم، و از دلسوزی‌های مادرانه عمه زری تا بازی با توپ پلاستیکی پاره‌ای که عشق زنگ تفریح و روزهای تعطیلی مدرسه بود. از کتاب‌خوانی در پس‌گله گوسفند تا بوی کاهگل پاییزی که استاد مُریدخان بر مطبخ خانه می‌مالید.

از شاگرد اولی کلاس تا چوب ترکه‌ای که خانم معلّم
بر دست‌های نحیف و بچه‌گانه‌ام می‌نواخت»^۱.

دوره کودکی ایشان در اواخر مقطع ابتدایی و اوایل
مقطع راهنمایی مصادف با تظاهرات و تحولات
دوران انقلاب بود که در نهایت منجر به پیروزی
شکوه‌مند انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن ۵۷ شد. با
اتمام دوره راهنمایی در حالی که خود را برای ورود
به مقطع متوسطه آماده می‌کرد رژیم بعث عراق در
صور جنگ دمید و در شهریور ۵۹ حملات خود را
به مناطق مرزی ایران آغاز کرد و استان ایلام که مرز
مشترک زیادی با کشور عراق دارد به شدت مورد
حملات زمینی ارتش عراق قرار گرفت و مهران در همان
اوایل جنگ به تصرف اشغالگران درآمد و دهلران نیز
که در همسایگی مهران قرار داشت روزهای پرتب و
تابی را سپری می‌کرد.

«از نفیر مرگ بر شاه مردم در ۲۲ بهمن ۵۷ تا غرش
هوایماهای جنگی عراقی در غروب ۲۹ شهریورماه
۱۳۵۹ گرفته تا شبی که از وحشت آتشبار خمسه
خمسه توپخانه عراقی در سه‌راهی موسیان به
دامن مادرم پناه بردم!»

۱- این متن و سایر متون داخل گیومه در بخش اول، قسمت‌هایی از وصیت‌نامه
استاد فقید است.

دوران جنگ تحمیلی و دفاع مقدس

با شروع جنگ تحمیلی در ده‌لران زندگی از روال عادی خود خارج شده و همه امورات تحت تأثیر این مسئله قرار گرفته بود. مردم غیور که وطن و شهر و دیار و خانه و زندگی خود را در خطر تجاوز حمله دشمن می‌دیدند به تکاپو افتاده بودند و مقاومت می‌کردند، گروه گروه داوطلبانه عزم ورود به عرصه دفاع و اعزام به جبهه می‌کردند و حتی نوجوانانی که ابتدا با شنیدن صدای توپخانه و بمباران‌های ارتش عراق ترسیده و به دامان مادران پناه برده بودند حالا که ناموس و سرزمین و مام وطن خود را در معرض تهاجم و هتک حرمت می‌دیدند رگ غیرتشان جنبیده بود و یک شبه مرد شده، قد علم کرده بودند و با همان جثه‌های کوچک و دست‌های خالی شان پا در رکاب نهاده و داوطلبانه راهی جبهه‌ها می‌شدند. عرصه‌ای پدید آمده بود، کارزاری سخت، که زمینه رشد و تعالی روح و روان و شخصیت بسیاری از این فرزندان وطن را فراهم کرده بود. حضور در جبهه‌ها در سن و سال نوجوانی و جوانی چنان تأثیر شگرف و اعجاب‌انگیزی بر جای گذاشت که اسطوره‌هایی از اخلاق و شجاعت و ایثار

و فداکاری پدید آمد که هنوز هم از آنان به بزرگی و دلاوری و رشادت یاد می‌شود. عادل نوجوان ۱۵ ساله نیز در کوران اتفاقات آن دوران خیلی سریع خود را پیدا کرده و عزم دفاع کرد چندین نوبت جهت دفاع و مقابله با دشمن متجاوز، مشتاقانه راهی جبهه‌های حق علیه باطل شد.

با بالاگرفتن آتش جنگ، دیگر دهلران برای سکونت خانواده‌ها مساعد نبود. مردان و جوانان و حتی نوجوانان و هر که توانی برای مبارزه و دفاع داشت در تدارک اعزام به جبهه و مقاومت و تلاش برای دفاع از شهر و دیار خود بودند باید زنان و کودکان و سالخورده‌گان را به مکان‌های امن و مناطق دورتر از مرز انتقال می‌دادند و خانواده آذر هم همراه عشیره و اقوام خود خانه و کاشانه خود را رها کرده و به کوهپایه‌های سیاه کوه در اطراف مورموری مهاجرت کردند و پس از چندی به سمت آبدانان حرکت کرده و در یکی از اردوگاه‌های جنگ‌زدگان که به این منظور آماده شده بود (اردوگاه حمزه شهرک هزارانی آبدانان) اسکان یافتند.

«از پناه‌بردن به دامن سیاه کوه تا هجرت به آبدانان
و باز آغاز مدرسه و فریادهای پدرا نه اسدالله کریمی!»

۱- مدیر دبیرستان شریعتی آبدانان؛ تولد: ۱۳۳۳/۰۸/۰۴ - وفات ۱۳۹۱/۰۶/۰۶

سال تحصیلی ۶۰-۵۹ آغاز شده بود و دکتر آذر و همسن و سالان او به دلیل آغاز جنگ و آوارگی از تحصیل باز مانده بودند و حالا پس از گذشت چند ماه از شروع سال تحصیلی توانسته بودند برای تحصیل در پایه اول متوسطه سر کلاس حاضر شوند. با اینکه قبلاً رشته علوم تجربی را انتخاب کرده بود ولی به دلیل اینکه زمان زیادی از سال تحصیلی گذشته بود به پیشنهاد معلمان دبیرستان شریعتی آبدانان رشته اقتصاد را برگزید و در چند ماه باقی مانده و زمان کم توانست با نمرات عالی سال اول دبیرستان را به پایان برساند در طول سال‌های تحصیل در مقطع متوسطه در رشته اقتصاد به علت سخت کوشی و فکر خلاق و پویای خود مورد توجه و تشویق دبیران خود برای ادامه تحصیل در دانشگاه و مدارج بالاتر قرار گرفت. او در سال‌های ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۲ که مصادف با دوره تحصیل در مقطع متوسطه بود سه بار به جبهه اعزام شد که بار سوم در عملیات والفجر ۳ بود این عملیات با هدف آزادسازی مهران در روز ۷ مردادماه ۱۳۶۲ آغاز شد. در این عملیات گردان ۵۰۵ محرم در دو گردان یاسین و الحديد تپ ۲۱ امام رضا علیه السلام ادغام شده بود و دکتر آذر در قالب گروه ویژه گردان یاسین در این عملیات حضور داشت و در تاریخ ۸ مرداد ۱۳۶۲ از ناحیه گلو مورد اصابت ترکش قرار گرفت

که به تارهای صوتی ایشان آسیب رسانده و اثرات آن تا سالیان بعد نیز در هنگام تدریس یا سخنرانی طولانی مدت نمایان بود.

«بر آستان حضرت حق سجده شکر بجا می آورم که در دوره‌ای زیست کردم که انقلاب اسلامی را درک نمودم و با فرمان امام خمینی رحمته‌الله‌علیه پا به جبهه‌های نبرد با دشمن اسلام و کشور نهادم. با شهدای والفجر^۳، چون هدایت صحرائی^۱، علی حیاتی^۲، عزت پناه^۳، قربانی^۴ و عبدالصالح امینیان^۵ هم رزم و هم قطار شدم. باید شاگرد آقا امام‌زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف باشم که سعادت هم‌سنگری و رفاقت برادروار با شهید غلام بازدار^۶ را نصیب من کرد و البته چه سعادت‌ی بالاتر از اینکه چند صباحی با سردار شهید حاج قاسم سلیمانی هم‌کلام و همنشین باشم. شاید هم این

-
- ۱- شهید هدایت صحرائی متولد: ۱۳۴۲ شهادت: ۱۳۶۲/۵/۱۱ نام عملیات: والفجر^۳، آرمیده در جوار امامزاده سید اکبر دهلران.
 - ۲- شهید علی حیاتی متولد: ۱۳۴۵ شهادت: ۱۳۶۲/۵/۸ نام عملیات: والفجر^۳، آرمیده در جوار امامزاده سید اکبر دهلران.
 - ۳- شهید مصطفی عزت پناه متولد: ۱۳۴۴ شهادت: ۱۳۶۲/۵/۱۱ نام عملیات: والفجر^۳ آرمیده در جوار امامزاده سید اکبر دهلران.
 - ۴- شهید نورمحمد قربانی متولد: ۱۳۴۴ شهادت: ۱۳۶۵/۶/۱۴ نام عملیات: پس از انجام ماموریت انهدام انبار مهمات عراق بر اثر برخورد با مین در حالیکه به انتهای میدان مین رسیده بود به دیدار معبود شتافت. آرمیده در جوار امامزاده سید اکبر دهلران.
 - ۵- شهید عبدالصالح امینیان متولد: ۱۳۳۸ مشهد شهادت: ۱۳۶۲/۵/۱۰ نام عملیات: والفجر^۳، آرمیده در گلزار شهدای خواجه ربیع مشهد.
 - ۶- شهید غلامرضا بازدار متولد: ۱۳۴۵ شهادت: ۱۳۶۲/۱۲/۸ نام عملیات: والفجر^۵ آرمیده در جوار امامزاده سید اکبر دهلران.

دردانه‌های روزگار در یوم الجزاء گوشه چشمی و
نظری بنمایند».

حضور در چند عملیات و هم‌رزم شدن با نیروها و
جوانان مخلصی که به عشق دین و وطن از جای
جای ایران عزیز، گرد هم آمده بودند چنان تأثیر
شگرف و عمیقی بر عادل آذر جوان گذاشته بود
که در وصیت‌نامه خود نیز بارها به آن اشاره می‌کند
علی‌الخصوص از شب عملیات والفجر ۳ که تعدادی
از دوستان نزدیک و همشهریان و نیروهای مخلص
از جمله فرمانده وقت سپاه دهلران (عبدالصالح
امینیان) به شهادت رسیدند.

«از اولین اعزام به جبهه در سال ۱۳۶۰ تا شب حمله
والفجر ۳، تا قطار تیر رسام گرینف تا شهادت مسعود
مسئله‌گو^۱ در پاسگاه دُراجی! آه! که اشک امانم را
بریده است و تاب نوشتن ندارم. به هر سویی که
خاطرم پر می‌زند، بوی باروت و صدای انفجار و
دود محاصره‌ام کرده است. آخ! که در آن شب چه
عزیزانی در جلوی چشمان این نوجوان پرپر شدند.
مسعود، امیر، حامد، مصطفی، علی و... نمی‌دانم
چگونه در آن قیامت آتش و خون، فقط چند ترکش
ناچیز نصیب من شد! شاید تقدیر این بود که من
مردم حوزه جنوب ایلام، دهلران، آبدانان، دره

۱- شهید مسعود مساله گو متولد: ۱۳۴۰ مشهد شهادت: ۱۳۶۲/۵/۸ نام عملیات:
والفجر ۳، آرمیده در مشهد در جوار بارگاه ملکوتی حضرت ثامن الحجج علیه السلام.

شهر و بدره را درک کنم. مردم موسیان، مورموری،
پهله و میمه، سرآبباغ و ماژین و دشت عباس را».

گویا روح آذر جوان چنان با هم‌زمان شهیدش مأنوس
و عجین شده بود که حتی پس از فرسنگ‌ها فاصله
زمانی و مکانی از آن اتفاقات و مشغله‌های کاری و
مدیریتی و درس و دانشگاه باز هم آن ایام و آن عزیزان
را این چنین یاد می‌کند و برای حسابرسی یوم‌الجزاء
به گوشه چشم و نظر رفیقان شهیدش امیدوار است.
شاید همین علقه و اتصال محکمی که از پس سال‌ها
فاصله قطع نشده بود باعث شد تا در غروب جمعه ۷
مرداد ۱۴۰۱ مصادف با شب اول محرم‌الحرام سالروز
عملیات والفجر ۳ و مقارن با تاریخ نائل‌شدنش به
درجه جانبازی در آن عملیات، روح بلند او قالب
خاکی‌اش را رها کرده و سبک‌بال به سوی ابدیت و
آمیختن با ارواح مطهر دوستان شهیدش پرواز کند و
جسم پاکیزه‌اش به وصیت خودش در صحن امامزاده
سید اکبر شهرستان دهلران در جوار مزار هم‌سنگران
شهیدش در ایام سالگرد شهادت آن عزیزان آرام گیرد.

دوران دانشگاه

جنگ و مهاجرت و سختی‌ها و مشکلات زندگی در آن دوران نتوانست بر عزم و اراده و جدیت و پشتکار ایشان فائق آید و با وجود همه این موانع و حضور هم‌زمان در دو سنگر علم و جهاد توانست در سال ۱۳۶۳ ضمن اخذ مدرک دیپلم با رتبه اختصاصی ۶ در کنکور سراسری در رشته مدیریت صنعتی دانشگاه علامه طباطبایی تهران پذیرفته شود. در سال ۱۳۶۷ دوره کارشناسی خود را با رتبه ممتاز به پایان رسانده و با کسب رتبه اول در آزمون کارشناسی ارشد جهت ادامه تحصیل به دانشگاه تربیت مدرس راه یافت و در سال ۱۳۶۹ با کسب معدل بالا در کارشناسی ارشد هم‌زمان با تدریس در دانشگاه‌های کشور در رشته مدیریت صنعتی گرایش تحقیق در عملیات (OR) آزمون دکترای دانشگاه تهران پذیرفته شد. او در سال ۱۳۷۴ عنوان اولین فارغ‌التحصیلی که در تاریخ دانشکده مدیریت دانشگاه تهران با نمره ۲۰ به درجه دکترای مدیریت نائل می‌شود را از آن خود کرد. دکتر آذر زندگی مشترک خود را در دوره کارشناسی ارشد سال ۱۳۶۹ با خانم دکتر طوبی غضنفری از

فرزندان خطه آبدانان آغاز کرده که در آن زمان ایشان نیز دانشجوی ارشد ایمنی‌شناسی پزشکی در دانشگاه تربیت مدرس بود. زندگی مشترک آنها در خوابگاه متأهلی دانشگاه تربیت مدرس آغاز گردید و حاصل این ازدواج یک فرزند پسر و دو فرزند دختر است.^۱ ایشان از سال ۱۳۷۰ به عضویت هیئت علمی دانشگاه تربیت مدرس درآمد و پس از چند سال، ریاست مرکز مطالعات مدیریت و بهره‌وری، مدیرگروه مدیریت و سپس ریاست دانشکده علوم انسانی این دانشگاه را برعهده گرفت.

عشق به تحصیل و تدریس، آموختن و آموزش، در عمق وجودش چنان ریشه دوانده بود که به اذعان خودش بهترین ساعات عمرش اوقاتی بوده که در حال تعلیم و تعلم سپری شده و به روایت شاگردانش هنگامی که در خسته‌ترین حالت وارد کلاس می‌شد، انگار روح تازه‌ای در او دمیده شده و با نشاط و طراوت، بدون نشانه‌ای از خستگی، عاشقانه و پرحرارت، به تدریس مشغول می‌شد، درست مثل: «حریصٌ علیکم»^۲.

«بهترین و شیرین‌ترین ساعات عمرم در کلاس

درس و در جمع دانشجویان سپری شد. آه! که چه

۱- به ترتیب به نام‌های محمدرضا، فاطمه و زهرا.

۲- آیه ۱۲۸ سوره توبه

دورانی در این سی سال با بیش از ده هزار دانشجو داشتم. تدریس، آموزش، بحث، سؤال و جواب در عالم مدرسه و دانشگاه! چقدر عشق بازی علمی و تحقیقاتی لذت بخش بود. وای! در آن لحظه‌ای که جواب مسئله‌ای بر من و کلاس مکشوف می‌شد، گویی دری از درهای بهشت باز شده است.»

او که فردی خودساخته بود و نوجوانی و جوانی خود را در کوران اتفاقات و تحولات بزرگ و سختی‌های زندگی در منطقه‌ای با حداقل امکانات سپری کرده بود در بخشی از وصایای خود خطاب به جوانان و نوجوانان چنین می‌نویسد:

«آه! روزگار نوجوانی و جوانی چه نعمت و هدیه‌ای است که خداوند عالم نصیب هر انسانی می‌کند. شادابی، طراوت، سلامت و جوشش فکر و ایده! در این دوره سنی است که می‌توان از هر فرصت و لحظه‌ای نهایت بهره را برد. حتی در این دوران لذت عبادت پروردگار عالم را چشید. جوانان عزیز! عمر شریف را هدر ندهید. هر آنچه در سه دهه اول زندگی از نظر کسب علم، دانش، اخلاق، معنویت، اقتصاد کاشتید در دهه‌های پیش رو برداشت خواهید کرد. از زندگی لذت ببرید با خواندن، نوشتن، یادگیری و عبادت! از لذایذ زودگذر و تباه‌کننده پرهیزید تا پاسداشت هدیه گران‌سنگ جوانی را بجا آورید. قدردان والدین و بزرگان خود باشید که در کلام و نصیحت‌های آنها خیر فراوان است. روزگار ما

بدروزرگاری است، ارزش‌ها در دنیای مجازی چنان معکوس شده است که اگر توکل، توسل و تفکر نباشد فرو می‌غلتید. مسیر بزرگان علم، معرفت و دین خدا و دلسوزان دانا در کنار تفکر و اندیشه شخصی رهگشا خواهد بود».

تعدادی از ماندگارترین کتب دکتر آذر در عرصه علم و دانش بدین شرح است:

- آمار و کاربرد آن در مدیریت، چاپ بیست و هشتم، انتشارات سمت
- تفکر سیستمی، چاپ دوم، انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام
- روش‌های کاربردی در تفکر سیستمی، چاپ سوم، انتشارات صفار
- مهندسی مجدد کسب‌وکار، چاپ پنجم، انتشارات سمت
- بازمهندسی فرایندهای کسب‌وکار، مفاهیم، ره‌نگاشت و فنون، انتشارات دنیای اقتصاد
- برنامه‌ریزی منابع سازمانی؛ مفاهیم و کاربردها، نشر مهربان
- مدیریت استراتژیک عملکرد، چاپ دوم، نشر نگاه دانش
- مدیریت عملکرد کسب‌وکار (علم و هنر)، انتشارات دانشگاه تربیت مدرس
- مبانی مدیریت زنجیره تأمین پایدار، انتشارات دانشگاه یزد
- بلاک چین و زنجیره تأمین، انتشارات نگاه دانش
- بودجه‌ریزی بخش عمومی: مفاهیم و نظریه‌ها، چاپ پنجم، انتشارات سمت
- پارادایم‌های مدل‌سازی و اجرای بودجه‌ریزی بر مبنای عملکرد، چاپ دوم، مرکز پژوهش‌های مجلس
- مدل پیاده‌سازی بودجه‌ریزی بر مبنای عملکرد، چاپ دوم، مؤسسه عالی پژوهش در برنامه‌ریزی و توسعه

چاپ و انتشار بیش از ۱۵۰ مقاله در نشریات معتبر علمی - پژوهشی داخلی و چاپ و انتشار بیش از ۱۰۰ مقاله در نشریات معتبر علمی - پژوهشی بین‌المللی بخشی از کارنامه علمی، این استاد مدیریت است. او که از پیشگامان ارتباط صنعت و دانشگاه بود، طرح‌های تحقیقاتی ملی را طراحی و پیاده‌سازی کرد که برخی از آنها بدین شرح است:

- طراحی و تدوین شاخص‌های ارزیابی عملکرد دستگاه‌های دولتی، سازمان امور استخدامی و اداری
- طراحی و ارزیابی عملکرد و تدوین برنامه پنج‌ساله هلال احمر ایران، ۱۳۸۵
- تدوین شاخص‌های بهره‌وری و اندازه‌گیری کارایی، شرکت ملی نفت
- شناسایی نیروهای مستعد مدیریت (طرح شهید بهشتی): سازمان امور استخدامی و اداری، ۱۳۷۸
- مستندسازی تجربه مدیران و طراحی مدل مستندسازی تجربه مدیران، مرکز آموزش مدیریت دولتی، ۱۳۸۴
- مهندسی مجدد فرایندها و طراحی ساختار سازمانی، وزارت کار و امور اجتماعی، ۱۳۷۹
- طراحی ساختار سازمانی مبتنی بر بازمهندسی فرایندها، بانک ملی ایران، ۱۳۸۸

- طراحی نظام بودجه‌ریزی بر مبنای عملکرد (عملیاتی)؛ بانک تجارت، ۱۳۸۸
- طراحی و پیاده‌سازی نظام بودجه‌ریزی بر مبنای عملکرد، بانک مسکن، ۱۴۰۰
- طراحی و پیاده‌سازی نظام بودجه‌ریزی بر مبنای عملکرد، بانک کشاورزی، ۱۴۰۰

دوران مجلس و مسئولیت‌ها

تخصص و تعهد دو ویژگی شاخص دکتر آذر بود که باعث شد تا دولت‌های مختلف از ایشان برای همکاری و ایده‌پردازی در مراکز مطالعاتی و پژوهشی و برنامه‌ریزی کلان کشور دعوت کرده و از علم و تفکر خلاق ایشان استفاده کنند و در این رابطه مسئولیت‌های مختلفی در حوزه آمار و مدیریت و برنامه‌ریزی عهده‌دار بودند. با وجود خدماتی که ایشان در حوزه مدیریت کلان کشور داشتند و تمام تخصص و دانش خود را در این زمینه به کار می‌بردند؛ ولی دلبستگی به زادگاه و دیار مادری که از کمبود امکانات و محرومیت و بیکاری رنج می‌برد باعث شد تا ایشان با دغدغه مندی فراوان نسبت به مردم خونگرم استان ایلام و همشهریان نجیب، غیرتمند و با شرافتش، و همچنین حضور در سطح کلان صحنه قانون‌گذاری کشور، نامزد انتخابات برای نمایندگی مجلس شورای اسلامی از حوزه جنوب استان ایلام شود و برای اولین بار در این حوزه انتخاباتی با اکثریت آرا در دور اول راهی بهارستان شود.

«خدایا! چه دوران چهارساله نیکو و بی‌نظیری را نصیب این بنده ناچیزت کردی. چه انسان‌های باشرف و مؤمن و با‌اصالتی را در این ایام دیدم و شناختم. چقدر درس زندگی و مردم‌داری از آنها گرفتم. چقدر محبت و لطف و قدرشناسی از آنها دریافت کردم افسوس که بضاعت سیاسی و زمانی برای خدمت اندک بود. ولی تو را شاکرم که فرصت چهارساله دیگری در دیوان محاسبات به من عطا کردی که برخی از کارهای ناتمام چون پتروشیمی دهلران، آزادراه نجف (پل زال، مورموری، دهلران، چیلات) و اعتبارات عمرانی و بودجه‌ای استان را ترمیم کنم.»

نتیجه چهار سال حضور موثر ایشان در کمیسیون‌های اقتصادی مجلس هفتم سبب شد تا ضمن اثرگذاری در زمینه‌های تخصصی برنامه و بودجه کلان کشور بتوانند برای تغییر و تحول حوزه انتخابیه و کل استان ایلام گام‌های بزرگی بردارند و تجربیات ارزشمندی هم کسب نمایند. ایشان که هیچگاه در تعارضات و روابط قدرت میل به مقام و منصب نداشت، همواره استفاده از موقعیت علمی و اجتماعی خود برای خدمت بیشتر به کشور و علی‌الخصوص استان ایلام را موهبتی الهی دانسته و از آن بابت خداوند بزرگ را شاکر بوده است.

«سخنی نیز با سیاسیون و کارگزاران کشور دارم. از فرصتی که خداوند به شما داده است، نهایت خدمت به مردم را داشته باشید. مبادا از این نعمت غفلت کنید که بزرگ‌ترین خسران است. اکنون که به محاسبه خود روی آورده‌ام آنچه به من آرامش روحی می‌بخشد، خاطرات و گام‌هایی است که برای مردم در دوره نمایندگی مجلس شورای اسلامی و دوران مسئولیت‌های کلان کشوری برداشته‌ام. چه اقداماتی که به طور جمعی و اجتماعی موفق به انجام آن شده‌ام و چه توفیقی که در باز کردن گرهی از کار کسی داشته‌ام. پست و مقام و میز کار را به چشم امانت و امتحان الهی بنگرید و هدیه‌ای که او عنایت کرده است.»

با وجود تلاش‌های فراوان و استفاده از توان علمی و مدیریتی و قدرت چانه‌زنی خود در کمیسیون‌ها و صحن علنی مجلس برای جذب اعتبارات بیشتر برای استان ایلام، باز هم از کمبود توجه مسئولین به مناطق کم‌برخوردار از جمله استان ایلام انتقاد کرده و حتی در بخش‌های جداگانه‌ای از وصیت‌نامه خود مردم ایلام را مخاطب قرار داده و لزوم توجه بیشتر مسئولین برای رفع چهره محرومیت از این استان را خواهان است.

«مردم ایلام! الله، الله! که بی‌ریا و بی‌پیرایه‌اید. اصیل و بانجابت. مهربان و فداکار. چه بگویم که

همواره و همیشه روزگار مورد کم‌لطفی کارگزاران و برنامه‌ریزان مرکز نشین بوده‌اید! افسوس که صدا و نطق‌های آتشین ما هم بهره‌ی دلخواه را نداد. هشت سال جانانه بدون کمترین شکوه و مطالبه‌ای از جان و مال خود در مقابل یک دشمن غدار از مرزهای کشور دفاع کردید که شاید در دوران صلح و آرامش کشور، فرزندانان زندگی و شغل آبرومند داشته باشند ولی از آن همه فداکاری و این همه نجابت و شرافت ملی و مذهبی فقط نشان «مردم غیور و ولایتمدار ایلام» نصیب شد! امیدوارم که نظام جمهوری اسلامی ایران آنچه شأن و جایگاه مردم استان ایلام است از جمله عمران، آبادانی، انرژی، کشاورزی و صنعت را فراهم آورد. مردم علاوه بر نشان غیرت و ولایت‌مداری، به نان و اقتصاد و زندگی نیاز دارند. معنویت و اقتصاد دو روی یک سکه‌اند».

دکتر آذر که با نیت خدمتگزاری بیشتر به کشور و نظام جمهوری اسلامی و هم‌استانی‌هایش قدم به دنیای سیاست نهاده و وارد کارزار رقابت‌های انتخاباتی و قبول مسئولیت‌های کلان‌کشوری شده بود لاجرم در این مسیر با برخی قضاوت‌ها و برخوردهای غیرمنصفانه مواجه می‌شد که با روحیه علمی و شخصیت دانشگاهی، اخلاق اسلامی و انسانی ایشان تناسبی نداشت و گرچه گاهی موجب

آزردگی خاطر ایشان می شد ولی هیچ‌گاه خود را در این
تنازعات بی حاصل، معطل نکرد و خدمت شایسته
به مردم را مقدم بر همه چیز می دانست. ایشان در
این ارتباط، توصیه می کنند:

«در اینجا فرصت را غنیمت می شمارم و به سیاسیون
و گروه‌ها و دسته‌های حزبی و جناحی برادرانه توصیه
می کنم، مقاصد و اهداف سیاسی خود را به بطن و
متن مردم نبرید. مردم صاف و زلال هستند. شما را
به عنوان انسان‌های صادق و دلسوز می شناسند،
روا نیست که از این قلب‌های پاک و بی‌ریا بهره
سیاسی برد. نیت سیاسی خود را با عنوان طایفه
و زبان و منطقه جغرافیایی جاری نکنید. بگذارید
مردم با همان قلب‌های مهربان و صاف با هم
زندگی کنند. عزیزان فرهیخته و سیاسی بر حقیر
خرده نگیرند. چه تهمت‌ها و ناسزاها که به نام
زبان و قومیت نشنیدم ولی در پس همه آنها نیت
و غرض سیاسی و مدیریتی و یا خواسته شخصی
نهفته بود. دور از جوانمردی و انصاف است که از
اعتماد مردم سوءاستفاده کرد. والله که من محبت
و احترام بسیار زیادی را از غیر از طایفه و نزدیکان و
هم‌زبان‌های خودم هم دیدم. پس این نصیحت از
سر علم و تجربه است. اگر شیطان وسوسه کرد،
به قیامت و روز رستاخیز بیندیشید که خیر دنیا و
آخرت در این است.»

دکتر آذر پس از مجلس هفتم در فاصله سال‌های ۱۳۸۹ تا ۱۳۹۵ به مدت ۶ سال ریاست مرکز آمار ایران، از سال ۱۳۹۵ تا ۱۳۹۹ ریاست دیوان محاسبات کشور را بر عهده داشته و در دولت سیزدهم مشاور رئیس جمهور و رئیس مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی وابسته به نهاد ریاست جمهوری بودند. در سال آخر فعالیت، ایشان مجری تدوین «نقشه راهبردی صنعت و ارتقای تولید داخل» بودند که به این منظور جمعی از اساتید دانشگاه، صاحب‌نظران و نخبگان و دست‌اندرکاران حوزه‌های مختلف را گرد هم آورده بودند.

محور اصلی در همه این مسئولیت‌ها، نگاه تحولی و پیش‌برنده به موضوعات و مأموریت‌ها و عدم توقف در مسأله‌های روزمره بود که به اذعان همکاران ایشان این نگاه همواره با اخلاص در نیت، جهاد و اهتمام در عمل، ابتکار و خلاقیت همراه با مشارکت و مشورت‌پذیری، عجین و قرین بود.

ایشان در روز جمعه ۷ مردادماه ۱۴۰۱ پس از عمل جراحی کمر در بیمارستان خاتم‌الانبیا تهران در بخش ریکآوری دچار حمله قلبی شده و در شب اول محرم‌الحرام ۱۴۴۴ به دیدار معبود شتافتند. در روز یکشنبه ۹ مرداد با حضور اهالی علم و دانش از دانشگاه‌ها و سازمان‌های مختلف در دانشگاه

تربیت مدرس بدرقه شد و روز دوشنبه ۱۰ مرداد ۱۴۰۱ در زادگاهش شهر دهلران با استقبال گسترده مردم تشییع و بنا بر وصیت ایشان در صحن مطهر امامزاده سید اکبر به خاک سپرده شدند.

«ای مردم دهلران! خیلی شما را دوست دارم. من از دامان خاک این شهرستان کهن و باشرف، به نام و شهرت علمی و سیاسی رسیدم و اینک توصیه کردم که در این خاک و در جوار رفتگان شما آرام گیرم همه را به خدا می سپارم و به عفو و دعای خیر شما و فضل پروردگار و عنایت خاص سرور و سالار شهیدان حضرت امام حسین علیه السلام امیدوارم.»

روحشان شاد و نامشان جاوید.

وصیہ نامہ



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمداً رسول الله
و اشهد ان علياً ولي الله و اولاده المعصومين
اثني عشر ائمتنا و معصومينا حجج الله

شهادت می‌دهم که اصول دین، پنج است: توحید، نبوت، معاد، عدل و امامت. خداوند را شاکرم که در فراز و فرود روزگار و بالا و پایین ایام، به‌ویژه در دوران مدیریت و عالم سیاست ما را به خود وا نگذاشت.

اگر نبود عنایت و تفضل باری تعالی، چه بسا در چرب و شیرین دنیا فرومی‌رفتم. اینک که در حال نوشتن این سطور هستم تمام دوران تحصیلی، آموزشی، حرفه‌ای، سیاسی و اجتماعی خود را مرور می‌کنم و با عنایت و فضل الهی به آن می‌نگرم نه با عدل او! چه اگر خداوند عالم با ما انسان‌های خطاکار به عدلش رفتار کند و حساب‌کشی نماید، تنها اولیاء الله

از پل صراط خواهند گذشت. از این روی ما بندگان
جایزالخطا تنها با لطف و رحمانیت او تاب و طاقت
خواهیم داشت و آرام می‌گیریم.

و اما:

بر آستان حضرت حق سجده شکر بجا می‌آورم که
در دوره‌ای زیست کردم که انقلاب اسلامی را درک
نمودم و با فرمان امام خمینی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ پا به جبهه‌های نبرد
با دشمن اسلام و کشور نهادم. با شهدای والفجر ۳،
چون هدایت صحرائی، علی حیاتی، عزت پناه،
قربانی و عبدالصاحب امینیان هم‌رزم و هم‌قطار
شدم. باید شاکر آقا امام‌زمان عَجَّلَ اللهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفَ باشم که سعادت
هم‌سنگری و رفاقت برادروار با شهید غلام بازدار را
نصیب من کرد و البته چه سعادت‌ی بالاتر از اینکه
چند صباحی با سردار شهید حاج قاسم سلیمانی
هم‌کلام و هم‌نشین باشم. شاید هم این دردانه‌های
روزگار در یوم‌الجزاء گوشه چشمی و نظری بنمایند.

آه! روزگار نوجوانی و جوانی چه نعمت و هدیه‌ای است
که خداوند عالم نصیب هر انسانی می‌کند. شادابی،

طراوت، سلامت و جوشش فکر و ایده! در این دوره سنی است که می‌توان از هر فرصت و لحظه‌ای نهایت بهره را برد. حتی در این دوران لذت عبادت پروردگار عالم را چشید. جوانان عزیز! عمر شریف را هدر ندهید. هر آنچه در سه دهه اول زندگی از نظر کسب علم، دانش، اخلاق، معنویت، اقتصاد کاشتید در دهه‌های پیش رو برداشت خواهید کرد. از زندگی لذت ببرید با خواندن، نوشتن، یادگیری و عبادت! از لذایذ زودگذر و تباه‌کننده پرهیزید تا پاسداشت هدیه‌ی گران‌سنگ جوانی را بجا آورید. قدردان والدین و بزرگان خود باشید که در کلام و نصیحت‌های آنها خیر فراوان است.

روزگار ما بد روزگاری است، ارزش‌ها در دنیای مجازی چنان معکوس شده است که اگر توکل، توسل و تفکر نباشد فرو می‌غلتید. مسیر بزرگان علم، معرفت و دین خدا و دلسوزان دانا در کنار تفکر و اندیشه شخصی رهگشا خواهد بود.

بهترین و شیرین‌ترین ساعات عمرم در کلاس درس و در جمع دانشجویان سپری شد. آه! که چه

دورانی در این سی سال با بیش از ده هزار دانشجو داشتم. تدریس، آموزش، بحث، سؤال و جواب در عالم مدرسه و دانشگاه! چقدر عشق بازی علمی و تحقیقاتی لذت بخش بود. وای! در آن لحظه‌ای که جواب مسئله‌ای بر من و کلاس مکشوف می‌شد، گویی دری از درهای بهشت باز شده است. خدایا! چقدر بخشنده و مهربانی! چه نعمت‌هایی که به این انسان خطاکار عطا نکرده‌ای؟! جان، روح، جوانی، علم، فکر، خلاقیت و امکان حل مسئله! عشق! عشق! و عشق! مدرسه، کتاب، دانشگاه، دانشجوئی، معلمی و سلامتی!... باران، طبیعت، گل، اکسیژن و... دوست خوب، یار خوب و یادگار نیکو! و البته؛ قرآن! قرآن! افسوس که ما مسلمانان به ویژه اهل تشیع کمتر با آن انس داریم.

سخنی نیز با سیاسیون و کارگزاران کشور دارم. از فرصتی که خداوند به شما داده است، نهایت خدمت به مردم را داشته باشید. مبادا از این نعمت غفلت کنید که بزرگ‌ترین خسران است. اکنون که

به محاسبه خود روی آورده‌ام آنچه به من آرامش روحی می‌بخشد، خاطرات و گام‌هایی است که برای مردم در دوره نمایندگی مجلس شورای اسلامی و دوران مسئولیت‌های کلان کشوری برداشته‌ام. چه اقداماتی که به طور جمعی و اجتماعی موفق به انجام آن شده‌ام و چه توفیقی که در باز کردن گرهی از کار کسی داشته‌ام. پست و مقام و میزکار را به چشم امانت و امتحان الهی بنگرید و هدیه‌ای که او عنایت کرده است.

خدایا تو شاهی که تمام تلاش و سعی‌ام بر آن بود که گامی جهت خدمت به بندگان بردارم. چه در کسوت معلمی دانشگاه، چه در جایگاه نمایندگی مجلس و چه در ریاست نهادهای کشور. اما چه کنم که من هم یک انسان ضعیف و کم‌توشه‌ام. بنیه‌ای ناچیز از دین و شرع دارم. عقلم محدود و برداشتم پرخطاست. همیشه در عملم و نیت‌م به تو و معصومین علیهم‌السلام توسل داشتم. ای خدای بخشنده و مهربان رحم کن!

مردم ایلام! الله، الله! که بی‌ریا و بی‌پیرایه‌اید. اصیل و با نجابت. مهربان و فداکار. چه بگوییم که همواره و همیشه روزگاران مورد کم‌لطفی کارگزاران و برنامه‌ریزان مرکز نشین بوده‌اید! افسوس که صدا و نطق‌های آتشین ما هم بهره‌ی دلخواه را نداد. هشت سال جانانه بدون کمترین شکوه و مطالبه‌ای از جان و مال خود در مقابل یک دشمن غدار از مرزهای کشور دفاع کردید که شاید در دوران صلح و آرامش کشور، فرزندان تن زندگی و شغل آبرومند داشته باشند ولی از آن همه فداکاری و این همه نجابت و شرافت ملی و مذهبی فقط نشان «مردم غیور و ولایت‌مدار ایلام» نصیب شد! امیدوارم که نظام جمهوری اسلامی ایران آنچه شأن و جایگاه مردم استان ایلام است از جمله عمران، آبادانی، انرژی، کشاورزی و صنعت را فراهم آورد. مردم علاوه بر نشان غیرت و ولایت‌مداری، به نان و اقتصاد و زندگی نیاز دارند. معنویت و اقتصاد دو روی یک سکه‌اند.

بر مقامات فعلی و آتی استان به‌ویژه نمایندگان مجلس شورای اسلامی است که حق استان و مردم را بر منافع

و محاسبات شخصی و سیاسی خود ترجیح دهند. اگر چنین باشد، زبان گویا و بدون لکنت خواهند داشت. آبروی انسان دست خداست؛ اگر نیت خیر باشد زبان نافذ و آبرو افزون خواهد شد. دوران پست و مقام گذرا و کوتاه است، خدمت به مردم جاودان و باقیات الصالحات خواهد بود.

و امّا؛ گذر خاطر که به دهلران دیار مادری می‌رسد لبریز از خاطرات تلخ و شیرین می‌شود. اشک در چشمانم جاری می‌گردد. از روز اوّل مدرسه که در بستن بند کفش‌هایم عاجز بودم، و از دلسوزی‌های مادرانه عمه زری تا بازی با توپ پلاستیکی پاره‌ای که عشق زنگ تفریح و روزهای تعطیلی مدرسه بود. از کتاب خوانی در پس گله گوسفند تا بوی کاهگل پاییزی که استاد مُریدخان بر مطبخ خانه می‌مالید. از شاگرد اولی کلاس تا چوب ترکه‌ای که خانم معلّم بر دست‌های نحیف و بیچه‌گانه‌ام می‌نواخت. از نفیر مرگ بر شاه مردم در ۲۲ بهمن ۵۷ تا غرش هواپیماهای جنگی عراقی در غروب ۲۹ شهریورماه ۱۳۵۹ گرفته

تا شبی که از وحشت آتشبار خمسه خمسه توپخانه
عراقی در سه راهی موسیان به دامن مادرم پناه بردم!
از پناه بردن به دامن سیاه کوه تا هجرت به آبدانان و
باز آغاز مدرسه و فریادهای پدرانۀ اسدالله کریمی!
از اولین اعزام به جبهه در سال ۱۳۶۰ تا شب حمله
والفجر ۳، تا قطار تیر رسام گرینف تا شهادت مسعود
مسئله‌گو در پاسگاه دُراجی!

واه! که اشک امانم را بریده است و تاب نوشتن ندارم.
به هر سویی که خاطرَم پر می‌زند، بوی باروت و صدای
انفجار و دود محاصره‌ام کرده است. آخ! که در آن
شب چه عزیزانی در جلوی چشمان این نوجوان
پرپر شدند. مسعود، امیر، حامد، مصطفی، علی و...
نمی‌دانم چگونه در آن قیامت آتش و خون، فقط چند
ترکش ناچیز نصیب من شد! شاید تقدیر این بود که
من مردم حوزه جنوب ایلام، دهلران، آبدانان، دره شهر
و بدره را درک کنم. مردم موسیان، مورموری، پهله و
میمه، سرآبلاغ و ماژین و دشت عباس را.
خدایا! چه دوران چهارساله نیکو و بی نظیری را نصیب
این بنده ناچیزت کردی. چه انسان‌های باشرف و

مؤمن و باصالتی را در این ایام دیدم و شناختم. چقدر درس زندگی و مردم‌داری از آنها گرفتم. چقدر محبت و لطف و قدرشناسی از آنها دریافت کردم. افسوس که بضاعت سیاسی و زمانی برای خدمت اندک بود. ولی تو را شاکرم که فرصت چهارساله دیگری در دیوان محاسبات به من عطا کردی که برخی از کارهای ناتمام چون پتروشیمی دهلران، آزادراه نجف (پل زال، مورموری، دهلران، چیلات) و اعتبارات عمرانی و بودجه‌ای استان را ترمیم کنم. در اینجا فرصت را غنیمت می‌شمارم و به سیاسیون و گروه‌ها و دسته‌های حزبی و جناحی برادرانه توصیه می‌کنم، مقاصد و اهداف سیاسی خود را به بطن و متن مردم نبرید. مردم صاف و زلال هستند. شما را به عنوان انسان‌های صادق و دلسوز می‌شناسند، روا نیست که از این قلب‌های پاک و بی‌ریا بهره سیاسی برد. نیت سیاسی خود را با عنوان طایفه و زبان و منطقه جغرافیایی جاری نکنید. بگذارید مردم با همان قلب‌های مهربان و صاف با هم زندگی کنند. عزیزان فرهیخته و سیاسی بر حقیر خرده نگیرند. چه

تهمت‌ها و ناسزاهای که به نام زبان و قومیت نشنیدم
ولی در پس همه آنها نیت و غرض سیاسی و مدیریتی
و یا خواسته شخصی نهفته بود. دور از جوانمردی و
انصاف است که از اعتماد مردم سوءاستفاده کرد.
والله که من محبت و احترام بسیار زیادی را از غیر از
طایفه و نزدیکان و هم‌زبان‌های خودم هم دیدم. پس
این نصیحت از سر علم و تجربه است. اگر شیطان
وسوسه کرد، به قیامت و روز رستاخیز بیندیشید که
خیر دنیا و آخرت در این است.

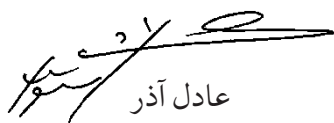
مردم! من هم انسانم و با نقص و کسرهای آدمی!
کوتاهی‌ها، قصور و تقصیرهای من را ببخشایید. در
این ایام واپسین زندگی، خدا را گواه و شاهد می‌گیرم
تمام نیت و تلاش این بنده ناچیز، خیر و خدمت
بود. اما قطعاً لغزش‌هایی هم بوده است. به بزرگواری
خودتان حلال کنید. به ویژه مردم شهرها و روستاهای
حوزه جنوب استان ایلام که با رأی خودشان امانت
سنگینی بر دوش فرزند کوچک خودشان نهادند.

از دانشجویان و همکاران دانشگاهیم، حلالیت می‌طلبم. سعی‌ام آن بود که در کلاس‌های درس و مقالات و کتب انتشار یافته کاستی نباشد ولی بدون شک، نقص در آنها فراوان است. به بزرگواری و به پاس دوستی علمی و رفاقت دانشگاهی حلال کنید. از تمام کسانی که با زبان، با قلم و با فکر از این فرزند کوچک استان ایلام حمایت کردند، سپاسگزار و قدردانم. تمامی کسانی را که با اسم و یا بدون اسم علیه من گفتند و نوشتند حلال کردم. ان شاء الله که عبرت بگیرند و به دیگران ظلم نکنند.

مردم ایلام! سعی‌ وافر کردم که چه در دوران دانشجویی و چه در کسوت دانشگاهی، چه دوران نمایندگی مجلس و چه ریاست مرکز آمار ایران، و هم در دوران ریاست دیوان محاسبات کشور و در مناظره‌ها و نطق‌ها و برنامه‌های تلویزیونی چنان بگویم و رفتار کنم که بیانگر جایگاه و شأن و اصالت شما باشد. امیدوارم روسفید شده باشم و یادگاری دور از شأن شما در پس خود نگذارم.

ای مردم دهلران! خیلی شما را دوست دارم. من از دامان خاک این شهرستان کهن و باشرف، به نام و شهرت علمی و سیاسی رسیدم و اینک توصیه کردم که در این خاک و در جوار رفتگان شما آرام گیرم. همه را به خدا می سپارم و به عفو و دعای خیر شما و فضل پروردگار و عنایت خاصه سرور و سالار شهیدان حضرت حسین علیه السلام امیدوارم.

والسلام علیکم ورحمة الله


عادل آذر

جلدِ نہ فعالیتِ ہا
اجلی و علمی



مسئولیت‌های اجرایی

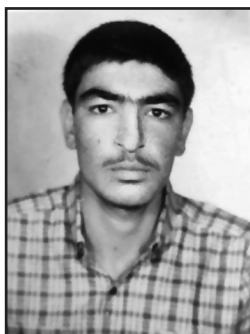
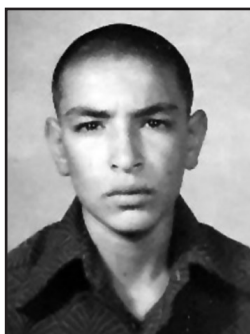
- مشاور رئیس جمهور و رئیس مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی، ۱۴۰۰ - ۱۴۰۱
- رئیس دیوان محاسبات، ۱۳۹۵-۱۳۹۹ (۴ سال)
- رئیس مرکز آمار ایران، ۱۳۸۹-۱۳۹۵ (بیش از ۶ سال)
- نماینده مجلس شورای اسلامی، دوره‌ی هفتم
- رئیس مرکز مطالعات مدیریت و بهره‌وری ایران، ۶ سال
- عضو کمیسیون علمی-راهبردی تحقق چشم انداز ج.ا. ایران مجمع تشخیص مصلحت نظام، ۳ سال
- عضو ستاد تدوین برنامه پنج ساله پنجم و ششم توسعه کشور
- بنیان‌گذار جایزه بلوغ بودجه‌ریزی در ایران، ۱۳۹۴
- بنیان‌گذار و رئیس کنفرانس بین‌المللی بودجه‌ریزی بر مبنای عملکرد (عملیاتی)، ۱۳۸۵
- بنیان‌گذار و رئیس انجمن علمی مدیریت صنعتی ایران، ۱۳۹۳

نشان‌ها و جوایز

- استاد نمونه دانشگاه تربیت مدرس، سال‌های ۱۳۷۹، ۱۳۸۱، ۱۳۸۲، ۱۳۸۳، ۱۳۸۹، ۱۳۹۱، ۱۳۹۳ و ۱۳۹۶.
- پژوهشگر برگزیده اولین و دومین کنگره نهج البلاغه، کشوری، ۱۳۸۰ و ۱۳۸۲
- دیپلم افتخار، آکادمی ملی نخبگان، ۱۳۸۶
- دریافت نشان ملی درجه ۲ پژوهش جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۱
- پژوهشگر برتر گروه علوم انسانی، چهاردهمین جشنواره ملی پژوهشگران و فناوران برتر، وزارت علوم و تحقیقات، ۱۳۹۲
- استاد برجسته رشته مدیریت در زمینه تحقیق در عملیات، انجمن ایرانی تحقیق در عملیات، ۱۳۹۴
- رتبه نخست دانشمندان پر تألیف ایران در حوزه علوم انسانی بر اساس پایگاه استنادی علوم جهان اسلام، ۱۳۹۵ تا ۱۳۹۷
- استاد نمونه کشوری، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، ۱۳۹۵
- چهره ماندگار علوم انسانی در گروه مدیریت، اقتصاد و حسابداری، ۱۴۰۰
- استاد سرآمد آموزشی، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۴۰۰

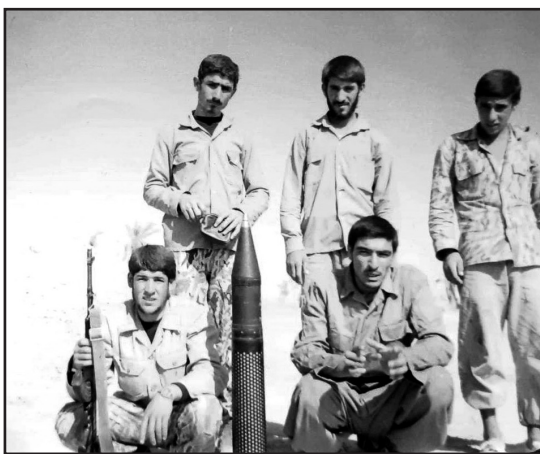
استادہ ولیہ تصور





دوران کودکی، نوجوانی و جوانی

استاد به روایت تصویر / ۵۱



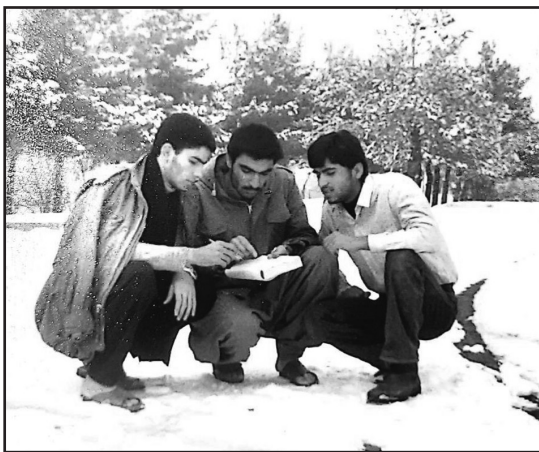
یک کلاس عملی و جهشی در کنار هم‌زمان
دیرستانی دوران دفاع مقدس



خط مقدم جبهه فرخ‌آباد؛
مهران-سال ۱۳۶۲



دوران دانشجویی در کنار هم‌زمان



علم آموزی یک مأموریت بزرگ بود
جهت تعالی و انسان‌سازی ...

خوابگاه دانشجویی مجموعه انقلاب - دانشجویان اتاق ۱۱۳ - سال ۱۳۶۳



رفیقی شفیق بود برای دوستانش



استادی عزیز و محبوب بود برای شاگردانش
دانشجویان کارشناسی ارشد دانشگاه
تربیت مدرس - ورودی ۹۶

وصیت استاد / ۵۴



استادی برتر که اخلاق استادی در پیشانی
 همه توفیقاتش چشم نوازی می کرد.
 انتخاب به عنوان استاد برتر کشوری - ۱۳۹۶



در عشق به اهل بیت، هم عارف بود و هم سالک ...
 حرم امیرالمؤمنین در نجف اشرف - ۱۳۹۷



وزنه بزرگ و متینی بود برای هر رویداد علمی
سومین کنفرانس مدیریت صنعتی - سال ۱۳۹۷



با حضورش در هر دستگاهی، سطح اثرگذاری آن
مجموعه به نحو آشکاری ارتقاء می یافت



مدیری مدیر و مشاوری امین بود برای انقلاب و ایران
ارائه گزارش در مجلس شورای اسلامی - ۱۳۹۵



در هر میدانی هم جدی بود، هم فهیم، هم پای کار...
بازدید از میدان ان جی ال - ۱۳۹۷



بازدید از تأسیسات پارس جنوبی - اسفند ۱۳۹۵



به ارتقاء اندیشه‌ورزی و اتخاذ تصمیم بهینه مؤمن بود.
سخنرانی در پنجمین همایش نقش پژوهش
در قانون‌گذاری - سال ۱۳۹۵



هیئت اعزامی دیوان محاسبات به روسیه - ۲۰۱۹



وزنه علمی و مدیریتی ایشان، وجهه بین‌المللی
نظام را هم ارتقاء می‌بخشید.

حضور در چهاردهمین کنگره آسوسای ویتنام - ۱۳۹۷

استاد به روایت تصویر / ۵۹



من خود به چشم خویشتن دیدم که جانم می رود ...
مراسم وداع و خاکسپاری دکتر آذر، صحن مقدس
امام زاده سید اکبر دهلران - دوشنبه ۱۴۰۱/۵/۱۰

وصیت استاد / ۶۰



پایان

بهترین و شیرین‌ترین ساعات عمرم در کلاس درس و در جمع دانشجویان سپری شد. آه! که چه دورانی در این سی سال با بیش از ده هزار دانشجو داشتم، تدریس، آموزش، بحث، سوال و جواب در عالم مدرسه و دانشگاه! چقدر عشق بازی علمی و تحقیقاتی لذت بخش بود. وای! در آن لحظه‌ای که جواب مسئله‌ای بر من و کلاس مکشوف می‌شد، گویی دری از درهای بهشت باز شده است.

بخشی از وصیت نامه استاد فقید

بر آن سرویوان قدو قوت
سلام اللهی باقیات

